

بررسی سندی و متنی حدیث «أبغض الحلال الی الله الطلاق» در منابع فریقین*

□ مهدی جلالی^۱

□ محمد مهدی آجیلیان مافوق^۲

چکیده

حدیث «أبغض الحلال الی الله الطلاق» حدیث مشهوری منسوب به پیامبر ﷺ است که در منابع شیعه و اهل سنت به طرق متعدد و با صدر و ذیل‌های مختلف روایت شده است. براساس طُرْف یا بخش برجسته حدیث، طلاق که حلالی شرعی است، مبعوض‌ترین حلال‌هاست. در این نوشتار، پس از احصاء طرق نقل حدیث مورد نظر در منابع شیعه و اهل سنت، ضمن ارزیابی سندی این طرق، صحت صدور این حدیث بررسی شده است. براساس نتایج این بخش، روشن شده که برخی طرق نقل این حدیث (چهار طریق) دارای درجه صحت یا اعتباراند. سپس این حدیث از نظر متنی واکاوی و سبب صدور آن بازسازی شده است. در پایان نیز، دلالت حدیث مورد نظر پژوهش شده و این نتیجه به دست آمده است که طلاق علی‌رغم حلال بودن، حلالی بسیار منفور و مبعوض در نزد

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۲۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۱.

۱. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (Mjalali13@yahoo.com).

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول).

Majilian66@gmail.com

خداوند است و در واقع، روایت مورد نظر در صدد جمع میان این دو نکته است.
واژگان کلیدی: طلاق، ابغض الحلال، مبعوض بودن طلاق

درآمد

در اسلام، پیوند زناشویی پیوند مقدسی است که برای آرامش روح و جسم بشر، لازم و ضروری است. قرآن کریم در آیات بسیاری به ازدواج فرمان داده و پیامبر ﷺ نیز بسیار بر آن تأکید کرده است. همان گونه که در اسلام، ازدواج امر پسندیده‌ای است و برای ثبات آن تأکید فراوان شده است، طلاق امری ناپسند و نامقدس است که در احادیث فراوانی منسوب به پیامبر ﷺ، از آن به عنوان مبعوض‌ترین حلال‌ها یاد شده است.

حدیث «أبغض الحلال الى الله الطلاق» حدیث مشهوری منسوب به پیامبر ﷺ است که همواره بر زبان مسلمانان شیعه و اهل سنت جاری بوده است و در حوزه‌های فقهی، حقوقی، تفسیری، روانشناسی و خانوادگی به آن استناد شده است. این حدیث که با تعبیرات متفاوت و صدر و ذیل‌های مختلف در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت آمده است، همواره از نظر سند، به خصوص در منابع اهل سنت بر آن اشکال شده است. از نظر متن نیز، با توجه به تقطیع و از میان رفتن قرائنی مانند سبب صدور حدیث، همواره مورد مناقشه بوده و در دلالت آن اشکال شده است.

براین اساس، در پژوهش حاضر سعی شده تا با احصاء طرق نقل این حدیث، صحت یا عدم صحت این حدیث از نظر سندی بررسی شود، سپس با بررسی متنی و استفاده از قرائنی چون: آیات قرآن و سبب صدور روایت، دلالت این حدیث روشن شود.

الف. پیشینه

همان‌طور که گفته شد، حدیث مورد نظر، حدیث مشهوری است که همواره بر زبان مسلمانان شیعه و اهل سنت جاری بوده و در حوزه‌های حدیثی، فقهی، حقوقی، تفسیری، روانشناسی و خانوادگی به آن استناد شده است. بررسی حوزه‌های یاد شده نشان می‌دهد که اگرچه در این منابع، بسیار از مبعوض بودن یا منفور بودن طلاق یاد

شده و در منابع حدیثی، اندک بررسی‌هایی درباره سند و متن روایت مورد نظر انجام شده است (ر.ک: مجلسی اول، ۱۳۹۸، ۳/۹-۴؛ البانی، ۱۴۰۵، ۱۰۷/۷-۱۰۸؛ الدویش، بی‌تا، ۳۴۶/۶)؛ ولی هیچ‌گاه این روایت از منظر صحت صدور و متنی، به‌طور جامع بررسی نشده است.

در میان منابع جستجو شده، کتابی با عنوان «الطلاق أبغض الحلال الى الله»، اثر عزالدین بحر العلوم، وجود دارد که به‌طور کلی موضوع طلاق را از منظری فقهی مورد بررسی قرار داده و در مقدمه و ذیل عنوان «لماذا يقدم الرجل على الطلاق و هو أبغض الحلال» بدون بررسی سندی و متنی روایت، نکاتی را درباره معنا و مفهوم روایت بیان کرده است (ر.ک: بحر العلوم، ۱۴۰۹، ۱۰۹-۱۱۰). همچنین در مقاله «مبغوضیت طلاق در اسلام»، با رویکردی جامعه‌شناسانه، موضوع می‌غوض بودن طلاق در اسلام، علل و عوامل مهم طلاق، پیامدها و راهکارهای مقابله با آن بررسی شده است (ر.ک: رضایی، مجله رواق اندیشه، ش ۳۰). دو مقاله دیگر نیز با عنوان‌های «طلاق در اسلام» و «طلاق در اسلام بازچه نیست»، با رویکردی فقهی - کلامی به این موضوع پرداخته‌اند (ر.ک: حقانی زنجانی، مکتب اسلام، ش ۱۲ از سال ۱۵ و ش ۵ از سال ۱۶).

ب. در جستجوی حدیث «أَبْغَضُ الْحَالِلِ إِلَى اللَّهِ الطَّلَاقِ»

۱. حدیث مورد نظر در منابع اهل سنت

کهن‌ترین منابع حدیثی اهل سنت که حدیث «أَبْغَضُ الْحَالِلِ إِلَى اللَّهِ الطَّلَاقِ» را ذکر کرده‌اند عبارتند از: المصنف صنعانی (م ۲۱۱ق)، المصنف ابن ابی شیبہ (م ۲۳۵ق)، سنن ابن ماجه (م ۲۷۳ق)، سنن ابی داود (م ۲۷۵ق)، سنن دارقطنی (م ۳۸۵ق)، المستدرک حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ق)، السنن الکبری بیهقی (م ۴۵۸ق). این حدیث در منابع یاد شده، به‌نه طریق از پیامبر ﷺ نقل شده است که از این میان، سه طریق آن به معاذ بن جبل، سه طریق آن به عبدالله بن عمر و سه طریق آن به محارب بن دثار می‌رسد. در ادامه ضمن بیان طرق نه‌گانه حدیث مورد نظر، نکاتی را درباره سند و متن این طرق یادآور می‌شویم.

معاذ بن جبل

طریق یکم: «عبد الرزاق، عن إسماعيل بن عياش، قال: أخبرني حميد بن مالك، أنه سمع مكحولاً يحدث عن معاذ بن جبل، قال: قال النبي ﷺ: يا معاذ! ما خلق الله على ظهر الأرض أحب إليه من عتاق، و ما خلق الله على وجه الأرض أبغض إليه من الطلاق، فإذا قال الرجل لعبده: هو حرّ إن شاء الله، فهو حرّ، ولا استثناء له، وإذا قال لإمرأته: أنت طالق إن شاء الله، فله استثناءه، ولا طلاق عليه» (صنعاني، بی تا، ۳۹۰/۶).

طریق دوم: «حدثنا أبو العباس محمد بن موسى بن عليّ الدولابي ويعقوب بن إبراهيم، قالوا: حدثنا الحسن بن عرفة، حدثنا إسماعيل بن عياش، عن حميد بن مالك اللخمي، عن مكحول، عن معاذ بن جبل، قال: قال لي رسول الله ﷺ: يا معاذ ما خلق الله شيئاً على وجه الأرض أحب إليه من العتاق ولا خلق الله شيئاً على وجه الأرض أبغض إليه من الطلاق، فإذا قال الرجل لمملوكه أنت حرّ إن شاء الله فهو حرّ، ولا استثناء له، وإذا قال الرجل لإمرأته أنت طالق إن شاء الله فله استثناءه، ولا طلاق عليه» (دارقطني، ۱۴۱۷، ۲۳/۴).

طریق سوم: «حدثنا عثمان بن أحمد الدقاق، حدثنا إسحاق بن إبراهيم بن سنين، حدثنا عمر بن إبراهيم بن خالد، حدثنا حميد بن عبد الرحمن بن مالك اللخمي، حدثنا مكحول، عن مالك بن يخامر، عن معاذ ابن جبل، قال: قال رسول الله ﷺ: ما أحل الله شيئاً أبغض إليه من الطلاق، فمن طلق واستثنى فله ثنيه» (دارقطني، ۱۴۱۷، ۲۳/۴).

روشن است که سلسله سند دو طریق نخست تا اسماعیل بن عیاش مشترک است. همچنین در این دو طریق، مکحول که از تابعان طبقه سوم است (ابن سعد، بی تا، ۴۵۳/۷: ابن حجر، ۱۴۰۴، ۲۵۸/۱۰)، بی واسطه از معاذ بن جبل، صحابی پیامبر روایت کرده است. بنابراین، دو طریق نخست در سند منقطع اند. دقت در سلسله سند طریق سوم که تا حمید بن مالک با دو طریق نخست مشترک است، روشن می سازد که واسطه میان مکحول و معاذ بن جبل، مالک بن یخامر از تابعان طبقه نخست (ابن سعد، بی تا، ۴۴۱/۷) است.

از نظر متنی نیز، دو طریق نخست با متنی مشابه، سخن پیامبر را در خطاب به معاذ بیان می کنند، ولی در طریق سوم، این معاذ است که گفتار پیامبر را بازگو می کند. مقایسه متنی سه طریق یاد شده، شاهد آن است که طریق سوم در واقع، خلاصه و نقل -

به معنای شده دو متن نخست است. یاد کردنی است که کهن ترین متن موجود در منابع شیعه و اهل سنت از حدیث مورد نظر، همان متن صنعانی در المصنف است.^۱

عبدالله بن عمر

طریق چهارم: «حدثنا كثير بن عبيد، حدثنا محمد بن خالد، عن معرف بن واصل، عن محارب بن دثار، عن ابن عمر، عن النبي ﷺ قال: أبغض الحلال إلى الله تعالى الطلاق» (ابی داود، ۱۴۱۰، ۴۸۴/۱).^۲

طریق پنجم: «حدثنا كثير بن عبيد الحمصي، حدثنا محمد بن خالد، عن عبيد الله بن الوليد الوصافي، عن محارب بن دثار، عن عبد الله بن عمر، قال: قال رسول الله ﷺ: أبغض الحلال إلى الله الطلاق» (ابن ماجه، بی تا، ۶۵۰/۱).

طریق ششم: «حدثنا أبو بكر محمد بن أحمد بن بالويه، حدثنا محمد بن عثمان بن أبي شيبة، حدثنا أحمد بن يونس، حدثنا معروف بن واصل، عن محارب بن دار، عن عبد الله بن عمر، قال: قال رسول الله ﷺ: ما أحل الله شيئاً أبغض إليه من الطلاق» (حاکم نیشابوری، بی تا، ۱۹۶/۲).

سند هر سه طریق یادشده تا پیامبر متصل است. دو طریق چهارم و پنجم تنها در طبقه سوم راویان متفاوت اند. طریق ششم نیز که تا طبقه سوم با طریق چهارم مشترک است، تنها طریق متصلی است که نسبت به سند آن، ادعای صحت شده است، چنان-که حاکم درباره سند این حدیث می گوید: «هذا حديث صحيح الاسناد ولم يخرجاه ومن حكم هذا الحديث ان يبدأ به في كتاب الطلاق» (حاکم نیشابوری، بی تا، ۱۹۶/۲).

۱. ابن عدی در کتاب الکامل، طرق دیگری را به این روایت از حمید بن مالک از مکحول از معاذ نقل کرده است (ابن عدی، ۱۴۰۹، ۲۷۹/۲-۲۸۰) که البته این طرق غیر مشهورند و در کتب حدیثی اهل سنت کمتر به آنها توجه شده است. یادکردنی است که همگی طرق ابن عدی به صورت منقطع از مکحول، از معاذ نقل شده اند و چنان که در آینده خواهیم گفت، همگی طرق معاذ به خاطر وجود حمید بن مالک در سلسله سند آن و اشکالات موجود در متن آنها و تعارض با روایات صحیح دیگر، ضعیف اند.

۲. یادکردنی است که همین طریق را بیهقی در کتاب السنن الکبری با اضافاتی در سند، از ابی داود روایت کرده است: أخبرنا أبو علي الروذباري، أخبرنا أبو بكر بن داسه، أخبرنا أبو داود، أخبرنا كثير بن عبيد، أخبرنا محمد بن خالد، عن معرف بن واصل، عن محارب بن دثار، عن ابن عمر، عن النبي ﷺ قال... (ر.ک: بیهقی، بی تا، ۳۲۲/۷).

از نظر متنی نیز، هر سه طریق، بخش برجسته متن روایت مورد نظر را دربردارند و به نظر می‌رسد که این سه نیز همچون طریق سوم، نقل به معنا و تقطیع شده‌اند.

محارب بن دثار

طریق هفتم: «حدثنا أبو بكر، قال: حدثنا وكيع بن الجراح، عن معروف، عن محارب بن دثار، قال: قال رسول الله ﷺ: ليس شيء مما أحل الله أبغض إليه من الطلاق» (ابن ابی شیبہ کوفی، ۱۴۰۹، ۱۷۲/۴).

طریق هشتم: «حدثنا أحمد بن يونس، حدثنا معرف، عن محارب، قال: قال رسول الله ﷺ: ما أحل الله شيئاً أبغض إليه من الطلاق» (ابی داود، ۱۴۱۰، ۴۸۴/۱).

طریق نهم: «وأخبرنا أبو طاهر الفقيه من أصل سماعه، حدثنا أبو بكر محمد بن الحسين القطان، حدثنا إبراهيم بن الحارث البغدادي، حدثنا يحيى بن بكير، حدثنا معرف بن واصل، حدثني محارب بن دثار، قال: تزوج رجل على عهد رسول الله ﷺ امرأة فطلقها، فقال له النبي ﷺ أتزوجت؟ قال نعم، قال: ثم ماذا؟ قال: ثم طلقته، قال: أمن ربي؟ قال: لا، قال: قد يفعل ذلك الرجل. قال: ثم تزوج امرأة أخرى فطلقها، فقال له النبي ﷺ مثل ذلك - قال معرف فما أدرى أعند هذا أو عند الثالثة قال رسول الله ﷺ انه: ليس شيء من الحلال أبغض إلى الله من الطلاق» (بيهقي، بی تا، ۳۲۲/۷).

محارب از تابعان طبقه چهارم است (العصفري، ۱۴۱۴، ۲۷۲؛ نووی، بی تا، ۸۲/۱۷)^۱ از این رو روایت بی واسطه وی از پیامبر ممکن نیست. بنابراین، هر سه طریق محارب بن دثار مرسل هستند.^۲ در این میان، طریق هشتم، بسیار شبیه طریق ششم است و جز در مرفوع یا مرسل بودن، بقیه سند مشابه است.

۱. ابن سعد در کتاب الطبقات الکبری، محارب بن دثار را جزء تابعان طبقه سوم دانسته است (بی تا، ۳۰۷/۶).

۲. منظور از اصطلاح «مرسل» در این مقاله، حدیثی است که شخصی آن را از معصوم نقل کرده است، در حالی که معصوم را درک نکرده است (ر.ک: مامقانی، ۱۴۱۱، ۳۳۸/۱)؛ در برابر اصطلاح «مرفوع» که سند متصلاً به معصوم می‌رسد. گفتنی است که در اصطلاح اهل سنت، مرسل به حدیثی گفته می‌شود که تابعی آن را از پیامبر نقل کند؛ بدون آنکه به واسطه بین خود و پیامبر، یعنی صحابی، اشاره کند (ر.ک: صبحی صالح، ۱۹۹۱، ۱۶۶). همچنین در اصطلاح اهل سنت، به حدیث نقل شده از تابعی، حدیث مقطوع گفته می‌شود (ر.ک: صبحی صالح، ۱۹۹۱، ۲۰۹) که این اصطلاح، مورد نظر نگارنده این مقاله نیست.

از نظر متنی نیز دو طریق هفتم و هشتم، دربردارنده بخش برجسته روایت‌اند که به- نظر تقطیع و نقل به معنا شده‌اند. در میان شش طریقی که محارب بن دثار در سند آن- هاست، تنها متن کامل روایت مورد نظر، همان متن طریق نهم است که بیهقی در کتاب السنن الکبری نقل کرده است.

۲. حدیث مورد نظر در منابع شیعه

کهن‌ترین کتاب حدیثی شیعه که این حدیث در آن است، الکافی محمد بن - یعقوب کلینی (م ۳۲۹ق) است.^۱ در این کتاب، حدیث مورد نظر به سه طریق روایت شده است که یک طریق آن به پیامبر ﷺ و دو طریق دیگر به امام صادق علیه السلام می‌رسد.

طریق یکم: کلینی در آغاز باب «الحض علی النکاح» به نقل از امام صادق علیه السلام از پیامبر ﷺ آورده است: «محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن الحکم، عن صفوان بن مهران، عن أبی عبد الله علیه السلام، قال: قال رسول الله ﷺ تزوجوا وزوجوا ألا فمن حظ امرئ مسلم إنفاق قيمة أیمة و ما من شیء أحب إلى الله عزوجل من بیت یعمر فی الإسلام بالنکاح و ما من شیء أبغض إلى الله عزوجل من بیت یخرب فی الإسلام بالفرقة یعنی الطلاق، ثم قال أبو عبد الله "إن الله جل وعز إنما أكد فی الطلاق و کرر فیہ القول من بغضه للفرقة" (کلینی، ۱۴۰۷، ۵/۳۲۸).

طریق دوم: این طریق و طریق دیگر روایت در باب «کراهیة طلاق الزوجة الموافقة» نقل شده‌اند: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَا مِنْ شَيْءٍ مِمَّا أَحَلَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَبْغَضَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّلَاقِ وَ إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْمُطَّلَاقَ الذَّوَاقِ» (همان، ۵۴/۶).

طریق سوم: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبُّ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ الْعُرْسُ وَ يُبْغِضُ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ الطَّلَاقُ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الطَّلَاقِ» (همان).

طریق چهارم: این طریق را حاجی نوری در کتاب مستدرک الوسائل به نقل از

۱. حدیث مورد نظر از طریق این کتاب به منابع دسته دوم حدیثی شیعه مثل: الوافی و وسائل الشیعه راه یافته است؛ ولی این حدیث در منابع دیگر حدیثی اصلی شیعه چون: من لایحضره الفقیه صدوق، تهذیب و استبصار شیخ طوسی نیامده است.

نسخه خطی کتاب تحفة الاخوان از امام باقر علیه السلام روایت کرده است: «تُحْفَةُ الْإِخْوَانِ، لِلْمَوْلَى مُحَمَّدٍ سَعِيدٍ الْمَرْيَدِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ فِي قِصَّةِ آدَمَ عليه السلام قَالَ: لَا شَيْءٌ مُبَاحٌ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الطَّلَاقِ: وَ قَالَ عليه السلام: لَعَنَ اللَّهُ الدَّوَّاقَ وَ الدَّوَّاقَةَ» (نوری، ۱۴۰۸، ۲۷۹/۱۵ - ۲۸۰).

متن روایت مورد نظر در منابع شیعه، اضافاتی دارد که در منابع اهل سنت نیامده است و شاید در فهم درست روایت مؤثر باشد، از جمله عبارت: «إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْمِطْلَاقَ الدَّوَّاقِ» یا تعبیر مشابه آن: «لَعَنَ اللَّهُ الدَّوَّاقَ وَ الدَّوَّاقَةَ» که در حدیث کاملی در آغاز باب «کراهیه طلاق الزوجه الموافقة» در کتاب کافی به آن پرداخته شده است.^۱ همچنین در متن مستند به تحفة الاخوان به روشنی بیان شده است که حدیث «أَبْغَضَ الْحَلَالِ إِلَى اللَّهِ الطَّلَاقِ» تنها بخشی از حدیثی طولانی در داستان حضرت آدم است که این خود دلیلی آشکار بر تقطیع و نقل به معنای حدیث مورد نظر است. از نگاهی دیگر، متن طریق سوم، خلاصه و نقل به معنا شده متن طریق نخست شیعه است و دو طریق دوم و چهارم، به سبب وجود عبارت «إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْمِطْلَاقَ الدَّوَّاقِ» یا تعبیر «لَعَنَ اللَّهُ الدَّوَّاقَ وَ الدَّوَّاقَةَ» مشابه‌اند.

ج. بررسی اسانید حدیث «أَبْغَضَ الْحَلَالِ إِلَى اللَّهِ الطَّلَاقِ»

در منابع اهل سنت

پیش‌تر گفته شد که حدیث مورد نظر به نه طریق در منابع اهل سنت روایت شده

۱. متن روایت چنین است: «أَخْبَرَنَا عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ أَبِي عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ص بِرَجُلٍ، فَقَالَ: مَا فَعَلْتَ امْرَأَتَكَ، قَالَ: طَلَقْتُهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: مِنْ غَيْرِ سُوءٍ، قَالَ: مِنْ غَيْرِ سُوءٍ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الرَّجُلَ تَزَوَّجَ، فَمَرَّ بِهِ النَّبِيُّ ص فَقَالَ: تَزَوَّجْتَ، قَالَ: نَعَمْ، ثُمَّ قَالَ: لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ، مَا فَعَلْتَ امْرَأَتَكَ، قَالَ: طَلَقْتُهَا، قَالَ: مِنْ غَيْرِ سُوءٍ، قَالَ: مِنْ غَيْرِ سُوءٍ، ثُمَّ إِنَّ الرَّجُلَ تَزَوَّجَ فَمَرَّ بِهِ النَّبِيُّ ص فَقَالَ: تَزَوَّجْتَ، فَقَالَ: نَعَمْ، ثُمَّ قَالَ: لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ، مَا فَعَلْتَ امْرَأَتَكَ، قَالَ: طَلَقْتُهَا، قَالَ: مِنْ غَيْرِ سُوءٍ، قَالَ: مِنْ غَيْرِ سُوءٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُبْغِضُ أَوْ يَلْعَنُ كُلَّ دَوَّاقٍ مِنَ الرِّجَالِ وَ كُلَّ دَوَّاقَةٍ مِنَ النِّسَاءِ (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ۵۴/۶). اگرچه مجلسی اول در کتاب مرآة العقول، سند این حدیث را ضعیف دانسته است (ر.ک: ...); ولی متن این روایت نه تنها هیچ منع عقلی یا نقلی ندارد، که با دیگر روایات مشابه، تأیید نیز می‌گردد. از سوی دیگر، این حدیث قرینه‌هایی برای به‌دست آوردن سبب ورود حدیث «أَبْغَضَ الْحَلَالِ إِلَى اللَّهِ الطَّلَاقِ» به‌دست می‌دهد. این حدیث در منابع اهل سنت نیز آمده است (ر.ک: ابن ابی شیبہ کوفی، ۱۴۰۹، ۱۷۲/۴).

است که از این میان، سه طریق به معاذ بن جبل، سه طریق به عبدالله بن عمر و سه طریق به محارب بن دثار می‌رسد. در ادامه، به بررسی اسانید طُرُق نهگانه حدیث «أَبْغَضُ الْحَالِلِ إِلَى اللَّهِ الطَّلَاقُ» در منابع اهل سنت می‌پردازیم.

۱. طُرُق معاذ بن جبل

دو طریق نخست روایت مورد نظر در منابع اهل سنت را، مکحول بی واسطه از معاذ بن جبل، صحابی پیامبر ﷺ روایت کرده است که با توجه به اینکه مکحول از تابعان طبقه سوم است (ابن سعد، بی‌تا، ۴۵۳/۷؛ ابن حجر، ۱۴۰۴، ۲۵۸/۱۰) و معاذ را ندیده و با او دیداری نداشته است (الزیلعی، ۱۴۱۵، ۴۷۵/۳ - ۴۷۶) و بنا براین، روایت بی‌واسطه او از معاذ ممکن نیست، دو طریق نخست منقطع‌اند. افزون بر این، در این دو طریق حمید بن مالک قرار دارد که از نظر رجال‌شناسان اهل سنت، ضعیف است (ابن ابی حاتم رازی، ۱۳۷۱، ۲۲۸/۳؛ العقیلی، ۱۴۱۸، ۲۶۷/۱). همچنین درباره اسماعیل بن عیاش اختلاف است، چنان‌که برخی روایت او را ضعیف دانسته (نسائی، ۱۴۰۶، ۱۵۱) و به تدلیس او اشاره کرده‌اند (ابن حبان، بی‌تا، المجروحین، ۱۲۵/۱؛ ابن حجر، بی‌تا، ۳۷) و برخی روایت او از شامیان را پذیرفته و غیر آن را، یعنی حدیث کردن او از اهل عراق و مدینه را دارای اشکال دانسته و رد کرده‌اند (بخاری، بی‌تا، ۳۷۰/۱؛ ابن ابی حاتم رازی، ۱۳۷۱، ۱۹۱/۲؛ العقیلی، ۱۴۱۸، ۸۹/۱؛ ابن حبان، بی‌تا، ۱۲۵/۱). طریق سوم روایت مورد نظر، اگرچه به‌خاطر وجود مالک بن یخامر^۲ در سلسله سند میان مکحول و معاذ، منقطع نیست؛ ولی این طریق نیز به سبب وجود حمید بن مالک در سلسله سند آن، ضعیف است.^۳

۱. ابن جوزی معتقد است مکحول با معاذ بن جبل دیداری نداشته است و به ارسال حدیث مشهور است (الزیلعی، ۱۴۱۵، ۴۷۵/۳ - ۴۷۶ به نقل از التحقيق ابن جوزی).

۲. مالک بن یخامر شامی، از تابعان و فردی ثقه است. گفته شده که او پیامبر را نیز دیده است (ر.ک: العجلی، بی‌تا، ۲۶۲/۲؛ ابن حجر، ۱۴۰۴، ۲۳/۱۰).

۳. ابن عدی در کتاب الکامل، طرق دیگری را به این روایت از حمید بن مالک از مکحول از معاذ نقل کرده است که همگی به‌خاطر انقطاع و وجود حمید بن مالک در سلسله سندشان، ضعیف‌اند (ابن عدی، ۱۴۰۹، ۲۷۹/۲ - ۲۸۰). یادکردنی است که طرق اصلی روایت معاذ که در کتب حدیثی اهل سنت بیشتر بر آن‌ها تأکید شده و مورد نقد و بررسی قرار گرفته، همان سه طریق یاد شده در این مقاله‌اند.

سه طریق معاذ بن جبل، از نظر متنی نیز به موضوع استثنا^۱ در طلاق اشاره دارند که از موضوعات اختلافی در فقه اهل سنت است، چنان‌که گروهی استثنا در طلاق را جایز و گروهی آن را رد می‌کنند (ر.ک: الذهبی، ۱۴۲۱، ۲۰۹/۹ - ۲۱۰). براین اساس، با توجه به ضعف سندی و تعارض محتوایی سه طریق یاد شده با دیگر روایت معتبر از دیدگاه اهل سنت^۲، در این پژوهش از بررسی متنی این سه طریق صرف نظر می‌کنیم.

۲. طرق عبدالله بن عمر

دو طریق چهارم و پنجم منسوب به عبدالله بن عمر، تنها در طبقه سوم راویان متفاوت‌اند. در این دو طریق، محارب بن دثار، معروف بن واصل، محمد بن خالد و کثیر بن عبید قرار دارند که همگی افرادی ثقه‌اند (ر.ک: احمد بن حنبل، بی‌تا، ۴۷۷/۲؛ العجلی، ۱۴۰۵، ۲۶۶/۲؛ ابن حبان، بی‌تا، ۶۴۳/۷ - ۶۴۴؛ همان، ۳۹۶/۷؛ همان، ۲۷/۹؛ ابن ابی حاتم الرازی، ۱۳۷۱، ۱۵۵/۷)؛ ولی عبدالله بن الولید وصافی ضعیف است و رجال‌شناسان اهل سنت، او را متروک‌الحديث و احادیث او را بی‌ارزش دانسته‌اند (النسائی، ۱۴۰۶، ۲۰۵؛ العقیلی، ۱۴۱۸، ۱۲۸/۳؛ ابن عدی، ۱۴۰۹، ۳۲۲/۴). یادکردنی است که ابن جوزی در کتاب **العلل المتناهیه**، طریق دیگری را از عبدالله الوصافی از محارب از ابن عمر روایت کرده است و آن طریق را نیز به دلیل وجود وصافی در سلسله سند آن، ضعیف دانسته است.^۳ بنابراین از میان این دو طریق، طریق چهارم صحیح و طریق پنجم به دلیل وجود عبدالله بن الولید الوصافی در سلسله سند آن، ضعیف است.

طریق ششم تا طبقه سوم، یعنی معروف بن واصل با طریق چهارم مشترک است. در این طریق، افزون بر افراد ثقه پیش گفته، احمد بن یونس و ابوبکر محمد بن احمد بن - بالویه قرار دارند که هر دو ثقه‌اند (ابن شاهین، ۱۴۰۴، ۴۲؛ الخطیب البغدادی، ۱۴۱۷، ۲۹۸/۱)؛

۱. منظور از استثناء در طلاق، همان طلاق رجعی است.

۲. «وأخرج ابن ماجه وابن حبان من حديث أبي موسى مرفوعاً " ما بال أحدكم يلعب بحدود الله يقول قد طلق قد راجعت " وحديث أبي هريرة متفق عليه عند البخاري وأحمد ومسلم». (ر.ک: نووی، بی‌تا، ۸۲/۱۷).

۳. «انبانا محمد بن عبد الملك، قال: انبانا الجوهری عن الدارقطنی عن ابی حاتم بن حبان البستی قال: انبانا ابو یعلی قال: انبانا احمد بن حباب قال: انبانا عیسی بن یونس عن عیبدالله الوصافی عن المحارب بن دثار عن ابن عمر قال: قال: رسول الله: ...» (ابن جوزی، بی‌تا، ۶۳۸/۲).

ولی درباره محمد بن عثمان ابی شیهه اختلاف است. برخی او را ثقه، حافظ، دارای علم و معرفت می‌دانند و برخی دیگر او را به دروغ و جعل حدیث متهم می‌کنند (الخطیب البغدادی، ۱۴۱۷، ۲۵۳/۳؛ الذهبی، ۱۴۱۳، ۲۱/۱۴؛ ابن حجر، ۱۳۹۰، ۲۸۰/۵). این طریق، تنها طریق متصلی است که حاکم نیشابوری نسبت به سند آن، ادعای صحت کرده است و سند آن را بر مبنای معیارهای سندی بخاری و مسلم صحیح دانسته است: «هذا حدیث صحیح الاسناد ولم یخرجاه ومن حکم هذا الحدیث ان یبدأ به فی کتاب الطلاق» (حاکم نیشابوری، بی‌تا، ۱۹۶/۲). ذهبی نیز این طریق را بر مبنای معیارهای سندی مسلم صحیح دانسته است (المناوی، ۱۴۱۵، ۵۲۷/۵).

از سوی دیگر، برخی اصل این طریق را به صورت مرسل، از محارب، از پیامبر و بدون ذکر ابن عمر، صحیح می‌دانند و روایت ابن ابی شیهه از احمد بن یونس را به صورت متصل، دارای زیادتیی در سند می‌دانند که با مشهور مخالف است، از این رو، آن را نمی‌پذیرند، چنان که بیهقی درباره این حدیث گفته است: «هذا حدیث أبی داود و هو مرسل و فی رواية ابن أبی شیهة عن عبد الله بن عمر موصولا ولا أراه حفظه» (بيهقي، بی‌تا، ۳۲۲/۷؛ همچنین ر. ک: العجلونی، ۱۴۰۸، ۲۹/۱ - ۳۰). همچنین چنان که گذشت، ابن ابی شیهه در کتابش (المصنف)، روایت مورد نظر را به صورت مرسل از وکیع بن جراح از معروف بن واصل از محارب بن دثار از پیامبر ﷺ روایت کرده است (ابن ابی شیهه کوفی، ۱۴۰۹، ۱۷۲/۴) و شاید همین، دلیل دیگری بر ترجیح روایت مورد نظر به صورت مرسل باشد.

درباره وجه ترجیح این روایت به صورت مرسل، یکی از حدیث‌شناسان معاصر معتقد است که حدیث مورد نظر را چهار نفر از ثقات که عبارت‌اند از: محمد بن خالد، احمد بن یونس، وکیع بن جراح و یحیی بن بکیر از معروف بن واصل روایت کرده‌اند که از این میان، تنها طریق محمد بن خالد از معروف از محارب از ابن عمر از پیامبر ﷺ به صورت متصل روایت شده است (طریق چهارم) و سه طریق دیگر، از معروف از محارب از پیامبر ﷺ مرسل‌اند و با توجه به اینکه روایت سه نفر به صورت مرسل، بر روایت یک نفر به صورت متصل ترجیح دارد، طرق مرسل روایت بر طریق متصل آن ترجیح دارد، چنان که ابن ابی حاتم، دارقطنی، بیهقی، خطابی و منذری، وجه

مرسل روایت را پذیرفته و آن را مشهور دانسته‌اند (الالبانی، ۱۴۰۵، ۱۰۷/۷).

به نظر می‌رسد استدلال یادشده ناتمام و ناقص است، چرا که در این استدلال، طریق حاکم (طریق ششم) که از احمد بن یونس از معروف از محارب از ابن عمر از پیامبر ﷺ به صورت متصل روایت شده، نادیده انگاشته شده است؛ همچنین دو طریق محمد بن خالد و عیسی بن یونس از عبیدالله بن ولید و صافی از محارب از ابن عمر از پیامبر ﷺ که به صورت متصل روایت شده است، علی‌رغم ضعیف بودن عبیدالله بن - ولید، می‌تواند قرینه‌ای بر وجه اتصال روایت مورد نظر باشد. با توجه به مطالب گفته شده، حتی این گمان تقویت می‌شود که واسطه میان محارب بن دثار و پیامبر در همه نقل‌های مرسل روایت، ابن عمر باشد که به دلایلی، از جمله تردید راویان یا توجه و دقت بسیار به درستی سلسله راویان، حذف شده است، چنان که در روایتی از ابی عبیده بن عبدالله این تردید رخ نمایانده است: «عبد الرزاق عن ابن التیمی عن لیث عن أبی عبیده بن عبد الله قال: لا أدري أرفعه أم لا، قال: ما أحل الله حلالاً أكره إليه من الطلاق...» (صنعانی، بی‌تا، ۳۲۰/۷).

۳. طرق محارب بن دثار

هر سه طریق محارب بن دثار، با توجه به اینکه او از تابعان طبقه چهارم است (العصری، ۱۴۱۴، ۲۷۲؛ نووی، بی‌تا، ۸۲/۱۷)^۱ و احتمال نقل بی‌واسطه او از پیامبر ﷺ وجود ندارد، مرسل‌اند. از این رو، به بررسی سندی این سه نمی‌پردازیم. تنها نکته قابل توجه اینکه، این سه طریق می‌توانند قرینه‌ای برای طرق متصل روایت باشند و شهرت روایی روایت مورد نظر را از نظر سندی، اگرچه از طبقه تابعان، تأیید کنند. از نگاهی دیگر، طریق هفتم که از وکیع ابن جراح از معروف از محارب از پیامبر روایت شده، با توجه به درستی سلسله سند آن و تشابه متنی‌اش با طریق چهارم، می‌تواند تأییدی بر طریق صحیح ابی داود (طریق چهارم) باشد. همچنین طریق ابی داود (طریق هشتم) از احمد - بن یونس از معروف از محارب از پیامبر ﷺ، علی‌رغم ارسال سند، قرینه‌ای بر طریق متصل حاکم (طریق ششم) است. طریق نهم نیز که بیهقی آن را به واسطه ابوطاهر فقیه

۱. یادکردنی است که ابن سعد در کتاب الطبقات الکبری، محارب بن دثار را جزء تابعان طبقه سوم دانسته است (بی‌تا، ۳۰۷/۶).

از اصل سماعه روایت کرده، صرف نظر از سند آن که البته قرینه‌ای بر طرق متصل روایت مورد نظر است، در میان شش طریقی که محارب بن دثار در سند آن‌هاست، تنها طریقی است که در منابع اهل سنت، متن کامل روایت را دربردارد.

د. بررسی اسانید حدیث «أبغض الحلال الى الله الطلاق» در منابع

شیعه

در میان طرق چهارگانه حدیث مورد نظر در منابع شیعه، طریق یکم صحیح است و رجال‌شناسان، همه راویان این طریق را توثیق کرده‌اند. در میان متأخران نیز، علامه مجلسی در *مرآة العقول* سند این حدیث را صحیح دانسته است (مجلسی، ۱۴۰۴، ۱۶/۲۰؛ همچنین ر. ک: نجفی، ۱۴۲۳، ۶/۲۹۸). طریق دوم حدیث هم با توجه به روایت علی بن - ابراهیم از پدرش (عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ)، حسن دانسته شده است (مجلسی، ۱۴۰۴، ۹۴/۲۱)، اگرچه در کتب متأخر، چنین سلسله سندی معتبر دانسته شده است (ر. ک: نجفی، ۱۴۲۳، ۶/۲۹۸).^۱ طریق سوم روایت، مختلف^۲ فیہ (مجلسی، ۱۴۰۴، ۹۴/۲۱) و طریق چهارم آن مرسل است^۳، که البته با توجه به وجود دو طریق صحیح برای این روایت، از بحث تفصیلی در مورد سند این دو طریق و آراء رجال‌شناسان در این باره خودداری می‌شود.

براین اساس، با توجه به اینکه در منابع شیعه، حداقل یک طریق روایت صحیح و یک طریق حسن است و دو طریق دیگر می‌توانند تأیید کنند دو طریق صحیح و حسن روایت باشند، به بررسی احوال راویان طرق چهارگانه روایت مورد نظر در منابع شیعه نمی‌پردازیم.

ه. بررسی متن حدیث «أبغض الحلال الى الله الطلاق»

متن روایت مورد نظر در منابع اهل سنت به سه صورت بیان شده است که در

۱. شیخ هادی نجفی درباره این روایت گفته است: «الرواية معتبرة الإسناد» (نجفی، ۱۴۲۳، ۶/۲۹۸).
 ۲. این طریق در کتاب تحفة الاخوان مرندي، متوفای قرن دهم روایت شده و صاحب کتاب بی‌واسطه از ابی بصیر از امام باقر روایت کرده است.

این میان، از پرداختن به متن سه طریق معاذ بن جبل، به دلیل ضعف سند و تعارض متنی با روایاتی دیگر در این زمینه، صرف نظر می‌کنیم. متن طُرق عبدالله بن عمر و دو طریق نخست محارب بن دثار، همگی به صورت مختصر بیان شده‌اند و تنها طرف^۱ یا بخش برجسته روایت مورد نظر را با اندک تفاوتی دربردارند: «أبغض الحلال إلى الله تعالى الطلاق»؛ «ما أحل الله شيئاً أبغض إليه من الطلاق»؛ «ليس شيء مما أحل الله أبغض إليه من الطلاق»؛ ولی متن طریق نهم با تفصیل بیشتری بیان شده و حتی دلیل صدور این روایت را از زبان پیامبر بیان می‌کند: «تزوج رجل على عهد رسول الله ﷺ امرأة فطلقها فقال له النبي ﷺ أتزوجت قال نعم قال ثم ماذا قال ثم طلقته قال أمن ربيته قال لا قال قد يفعل ذلك الرجل قال ثم تزوج امرأة أخرى فطلقها فقال له النبي ﷺ مثل ذلك - قال معرف فما أدري أعند هذا أو عند الثالثة قال رسول الله ﷺ انه ليس شيء من الحلال أبغض إلى الله من الطلاق».

براساس این متن، طلاق پی‌درپی مردی از همسرانش که تنها ریشه در شک و تردید او نسبت به آنان داشته و بر هیچ دلیل عقلانی و درستی استوار نبوده، سبب صدور حدیث از زبان پیامبر بوده است. گفتنی است که اگرچه فرد طلاق دهنده، وجود شک و ریه را در خصوص علت طلاق رد می‌کند، سؤال پیامبر ﷺ در این باره از وی، همچنین ازدواج و طلاق پیاپی آن فرد، این احتمال را تقویت می‌کند که علت طلاق در هر سه مورد، همان شک و تردید بوده و طلاق‌ها بر دلیل عقلانی و درستی استوار نبوده است. به همین خاطر، پیامبر ﷺ برای جلوگیری از بروز چنین طلاق‌هایی و سست شدن بنیان خانواده، طلاق را مبعوض‌ترین حلال‌ها نزد خداوند معرفی کرده است. این استدلال را متن طریق دوم و چهارم شیعه، تأیید می‌کند که در ادامه بیان خواهد شد.

در منابع شیعه نیز، روایت مورد نظر به سه صورت بیان شده که از این میان، متن طریق یکم و سوم نزدیک به هم و به نظر متن طریق سوم، تقطیع و نقل به معنا شده متن طریق نخست است و متن طریق دوم و چهارم، صرف نظر از اختلاف اندک، مشابه‌اند. در متن طریق نخست شیعه، پیامبر به ازدواج کردن و زمینه ازدواج دختران و پسران

۱. منظور از طَرَف حدیث، جان کلام و برجسته‌ترین بخش از حدیث است (ر.ک: طباطبائی، ۵۱/۱۳۷۷).

مجرد را فراهم آوردن، تشویق کرده و ازدواج را مایه خیر و برکت بسیار دانسته و در ادامه با تعبیری کنایی، خانه‌ای را که در آن پیوند ازدواج برقرار شده باشد، دوست‌داشتنی‌ترین خانه در پیشگاه خداوند و خانه‌ای را که در آن طلاق رخ داده باشد، منفورترین خانه در پیشگاه خداوند معرفی کرده است. کنایه‌آمیز بودن این عبارات، از کلام امام صادق (ع) در ادامه روایت فهمیده می‌شود، چه امام (ع) در ادامه روایت اضافه کرده‌اند: «خداوند بسیار درباره طلاق تأکید کرده و بسیار از منفور بودن طلاق در نزدش سخن گفته است».

متن طریق سوم نیز با تعبیری مشابه، خانه‌ای را که در آن تازه عروسی باشد، در نزد خداوند دوست‌داشتنی و خانه‌ای که در آن طلاق باشد، در نزد خداوند منفور معرفی می‌کند و در ادامه، طرف یا بخش برجسته روایت مورد نظر بیان می‌شود. متن طریق دوم و چهارم در منابع شیعه، صرف‌نظر از تفاوت اندک، افزون بر بخش برجسته روایت، عبارت «إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْمُطَّلَاقَ الدَّوَاقَ» یا «لَعَنَ اللَّهُ الدَّوَاقَ وَ الدَّوَاقَةَ» را اضافه دارند که البته این متن در طریق دوم، بخشی از اصل روایت و در متن طریق چهارم، کلام اضافه شده امام به اصل روایت است. همچنین در متن طریق چهارم، حاجی نوری تصریح کرده که روایت مورد نظر، بخشی از روایتی طولانی در داستان حضرت آدم (ع) بوده است.

چند نکته

۱. مقایسه متنی روایت مورد نظر در منابع اهل سنت و شیعه، از نقل به معنای روایت حکایت دارد، چنان که نقل به معنا به بخش برجسته روایت نیز راه یافته است.
۲. تقطیع شدن روایت از سوی راویان نیز قطعی به نظر می‌رسد. این نکته را می‌توان از متن مفصل‌تر طریق نهم در منابع اهل سنت و متون متفاوت روایت در منابع شیعه و تصریح حاجی نوری در طریق چهارم شیعه به دست آورد.
۳. تقطیع روایت، سبب از میان رفتن سبب صدور حدیث و قرائن متنی بسیاری شده است که البته در فهم درست روایت مفید بوده‌اند.
۴. با توجه به قرائن موجود سندی و متنی، نمی‌توان ادعا کرد که روایت مورد نظر، تنها یک روایت بوده و تنها یک سبب ورود داشته و در یک مکان صادر شده و اختلاف

پیش آمده از سوی راویان است؛ اما شاید بتوان چنین گفت که این روایت، حداقل در مورد بخش برجسته آن، در مجموع و با فرض صدور در شرایط متفاوت، غرض و جهت یکسانی را دنبال می‌کرده است.

۵. اگرچه امکان دستیابی، به بسیاری از قرائن متنی از میان رفته وجود ندارد، ولی سبب صدور حدیث را می‌توان با توجه به قرائن موجود به دست آورد یا حداقل حدس زد، نکته‌ای که می‌تواند در فهم دلالت حدیث و شبهات مطرح شده درباره آن، مفید باشد.

سبب صدور حدیث «أبغض الحلال الى الله الطلاق»

در منابع اهل سنت، تنها متنی که ما را به سبب صدور روایت مورد نظر راهنمایی می‌کند، متن طریق نهم است. براساس این متن، طلاق پی‌درپی مردی از همسرانش که تنها ریشه در شک و تردید او نسبت به آنان داشته و بر هیچ دلیل عقلانی و درستی استوار نبوده، سبب صدور حدیث بوده است.

در منابع شیعه، به نظر می‌رسد که متن طریق نخست شیعه در فضای ترغیب و تشویق مسلمانان به اصل موضوع ازدواج صادر شده است و به مناسبت بیان محبوب‌ترین و دوست‌داشتنی‌ترین چیزها در نزد خداوند از مفهوم متضاد آن، یعنی منفورترین و مبغوض‌ترین چیزها در نزد خداوند یاد شده باشد. اینکه کلینی این مطلب را در آغاز باب «بَابُ فِي الْحَضِّ عَلَى النِّكَاحِ» آورده، شاید تأییدکننده همین مطلب باشد. عکس این نگاه درباره متن طریق سوم درست است و در متن این طریق، بر اصل طلاق و منفوربودن آن در نزد خداوند تأکید شده و به مناسبت، موضوع ازدواج نیز مطرح شده است. خلاصه آنکه متن دو طریق یکم و سوم، در بازشناسی سبب صدور روایت مورد نظر، چندان راهگشا نیستند.

پیش‌تر گفته شد که متن طریق دوم و چهارم، افزون بر بخش برجسته روایت، عبارت «إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْمُطْلَاقَ الذَّوَاقَ» یا «لَعَنَ اللَّهُ الذَّوَاقَ وَ الذَّوَاقَةَ» را اضافه دارند. به نظر می‌رسد متن اضافی در این دو طریق در فهم فضای صدور روایت بسیار مفید باشد. روشن است که این متن نمی‌تواند با اصل روایت بی‌ارتباط باشد و از این منظر تفاوتی نیست که این متن بخشی از روایت باشد؛ مانند طریق دوم و یا کلامی اضافه بر

متن اصلی باشد؛ مانند طریق چهارم. در هر حال، ممکن نیست امام علیه السلام کلامی بی ارتباط با اصل موضوع را در ادامه روایت بیان کرده باشند. مفهوم بخش اضافی این است که خداوند افراد شهوت ران و دمدمی مزاج را (اعم از زن یا مرد) که بسیار طلاق دهنده اند، مورد خشم و غضب دارد.

روشن است که منظور از «مطلق» به قرینه «ذواق» طلاق دهنده از روی شهوترانی و دمدمی مزاجی و تنوع خواهی است. این متن، بخشی از روایتی مفصل از امام باقر علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله است. در این روایت به روشنی بیان شده که سبب خشم و نفرت خداوند نسبت به افراد دمدمی مزاج و شهوتران در موضوع طلاق چیست. کلینی این روایت را که در منابع اهل سنت نیز به چشم می خورد (ر. ک: ابن ابی شیبہ، ۱۴۰۹، ۴/۱۷۲) در آغاز باب «کراهية طلاق الزوجة الموافقة» آورده است.

در این روایت پیامبر صلی الله علیه و آله بر فردی عبور کرده، از او درباره همسرش می پرسند. او پاسخ می دهد که همسرش را طلاق داده است. پیامبر از او سؤال می کنند که بدون دیدن بدی در همسرش او را طلاق داده است و آن مرد پاسخ می دهد: آری. پس از مدتی مرد دوباره ازدواج می کند و جریان تکرار می شود و پیامبر پس از دیدار با آن مرد، از همسر او می پرسند و او پاسخ می دهد که همسرش را بدون دیدن بدی از او طلاق داده است. همین کار برای بار سوم تکرار می شود که در این هنگام پیامبر می فرمایند: مورد خشم و نفرت یا لعنت و نفرین خداوند است هر مرد یا زن شهوتران دمدمی مزاج (کلینی، ۱۴۰۷، ۶/۵۴). با دقت در متن این روایت، وجه ارتباط متن اضافی روایت مورد نظر با طرف یا بخش برجسته آن کاملاً روشن است.

سند این حدیث را اگرچه مجلسی اول در کتاب *مرآة العقول* ضعیف دانسته است، ولی متن این روایت نه تنها هیچ منع عقلی یا نقلی ندارد، که با دیگر روایات مشابه، تأیید نیز می گردد و بهترین قرینه برای به دست آوردن سبب ورود حدیث «أَبْغَضُ الْحَالِلِ إِلَى اللَّهِ الطَّلَاقُ» است. با توجه به این روایت روشن است که سبب صدور روایت مورد نظر، جریانی بوده که تنها به واسطه حلال و مباح بودن طلاق، به خود اجازه می داده که بدون توجه به آسیب های طلاق، نفس شهوتران و دمدمی مزاج خود را با این استدلال که کاری مباح انجام می دهد و خداوند او را از این کار منع نکرده، ارضاء

کند. به نظر می‌رسد روایت مورد نظر در چنین شرایطی برای مقابله با این دیدگاه صادر شده تا ضمن تأکید بر مباح بودن و در شرایطی با دلایل قطعی و محکم، ضرورت بودن طلاق، از بازیچه بودن ازدواج و طلاق در دست افراد جلوگیری کند و این چنین بر ضرورت توجه به بنیان‌های خانواده تأکید کند. سبب صدور موجود در منابع اهل سنت نیز با همین نگاه قابل توجیه است. روشن است که اگر طلاق بر دلیل درست و محکمی استوار نباشد و تنها با شک مرد یا زن نسبت به همسر خود مجوز طلاق صادر شود، خانواده هیچگاه نمی‌تواند بنیان‌هایی مستحکم و استوار داشته باشد. بنابراین، شک و تردید نسبت به همسر که سست‌ترین دلیل بر طلاق است، نباید با استدلال به مباح بودن طلاق، مجوز فروپاشی خانواده در اسلام باشد.

با توجه به سبب صدور روایت، روشن است که این روایت، نه تنها اصل طلاق را رد نمی‌کند، بلکه آن را در شرایط ضرورت لازم می‌داند، ولی درصدد است از هر فروپاشی بی دلیل یا با دلایل سست جلوگیری کند. در بخش بعد روشن خواهیم ساخت که نظر اسلام این است که تا حد امکان، حتی با تحمل سختی‌ها، باید بنیان خانواده را از فروپاشی حفظ کرد و آسان‌ترین راه حل، یعنی طلاق، انتخاب نشود.

و. بررسی دلالت حدیث «أبغض الحلال الى الله الطلاق»

در روایت مورد نظر، طلاق به عنوان مبغوض‌ترین حلال‌های دانسته شده است، ولی آیا مبغوض بودن طلاق با حلال بودن آن تناقضی ندارد؟ چگونه ممکن است، پدیده‌ای علی‌رغم حلال بودن، منفور و مبغوض نیز باشد؟ آیا مبغوض و منفور بودن طلاق در نزد خداوند، دلیل بر حرمت طلاق نیست؟ چگونه ممکن است خداوند بسیار دانا و حکیم، طلاق را که در شرایطی ضرورت است و لازم، مبغوض داشته باشد؟ آیا این مطلب با علم و حکمت خداوند در تعارض نیست؟ در برابر سؤالات مطرح شده به دو پاسخ بسنده می‌کنیم:

پاسخ یکم. مبغوض بودن طلاق به خاطر علل منجر به آن

اگرچه در روایت مورد نظر، از طلاق به عنوان مبغوض‌ترین حلال‌ها یاد شده است، باید توجه داشت که این مبغوض بودن، شامل اصل موضوع طلاق و انواع مختلف آن

نمی‌شود. به بیان دیگر، خداوند طلاق را به‌طور ذاتی و در هنگام ضرورت مبعوض نمی‌دارد که اگر طلاق ذاتاً در نزد خداوند مکروه و مبعوض بود، نباید تشریع می‌شد و در مقابل، باید قوانینی در منع و جلوگیری از طلاق تشریع می‌شد.

چنان‌که گذشت، طلاق هنگامی مبعوض است که با علل معقول و درستی همراه نباشد. اینکه در روایت از مرد ذواق (دمدمی مزاج و هوس‌ران) یاد شده، کنایه از دلایل سست درونی و نفسانی برای طلاق است. به بیان دیگر، روایت مورد نظر در صدد است از بازپچه‌بودن ازدواج و طلاق در دست افراد جلوگیری کند. روشن است که اگر طلاق بر دلیل درست و محکمی استوار نباشد و تنها دلایل سست و برخاسته از هوای نفسانی سبب طلاق شود، هیچ‌گاه خانواده نمی‌تواند بنیان‌هایی مستحکم و استوار داشته باشد. از این‌روست که روایت مورد نظر، علی‌رغم مبعوض دانستن طلاق، از ضرورت و علاج بودن آن در موارد خاص فروگذار نبوده و این چنین، میان هر دو جمع کرده است.^۱

پاسخ دوم. همسانی رویکرد قرآنی با روایت مورد نظر

در آیات مربوط به طلاق در قرآن، سخن یا قرینه‌ای بر مبعوض بودن طلاق نیست، اگرچه در این آیات، سعی شده تا حد امکان از وقوع طلاق جلوگیری شود و یا در صورت وقوع طلاق، زمینه بازگشت به زندگی زناشویی فراهم آید. نخستین توصیه قرآن در هنگام بالاگرفتن اختلافات در میان زوجین و ناتوانی آنان در حل مسائل پیش‌آمده، انتخاب داوری از سوی مرد و داوری از طرف زن برای بررسی و حل مشکلات و برقرار کردن صلح و آشتی میان زوجین است: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا﴾ (نساء/۳۵).

قرآن در آیه‌ای دیگر، در هنگام نشوز (سرپیچی) زن از وظایفش، سازش، مصالحه و آشتی را بهتر از قطع پیوند زناشویی می‌داند: ﴿وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُخْضِرَتِ الْأَنْفُسُ

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: بحر العلوم، ۱۴۰۹، ۱۰۹-۱۱۰؛ عظیم آبادی، ۱۴۱۵، ۶/۱۶۰-۱۶۱؛ الدویش، بی‌تا، ۳۴۶/۶.

الشَّحَّ وَإِنْ تَحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (نساء/۱۲۸). همچنین در هنگام نارضایتی مردی از همسرش و اکراه از ادامه زندگی با وی، باز قرآن زندگی علی‌رغم اکراه و معاشرت نیکو با همسران را پیشنهاد می‌کند: ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ (نساء/۱۹).

در صورت وقوع طلاق نیز، پیشنهاد قرآن طلاق رجعی است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ﴾ تا شاید با انجام وظایف تعیین شده در دوران عده پس از طلاق: ﴿لَا تَخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ﴾ زمینه نزدیکی قلب‌ها و صلح و آشتی زوجین فراهم شود: ﴿لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أُمُورًا﴾ (طلاق/۱). همچنین در هنگام نزدیک شدن به زمان پایان عده، قرآن به مردان توصیه می‌کند که یا به خوبی و نیکی به همسرانشان رجوع کنند یا با خوبی و نیکی از آنان جدا شوند و در این باره نیز، توصیه به رجوع به همسران بر جدا شدن از آنان مقدم شده است: ﴿فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ﴾ (طلاق/۲).^۱

روشن است که در این آیات، طلاق به عنوان پدیده‌ای کاملاً طبیعی و عادی پذیرفته شده و سخنی از منع یا حرمت آن نیست، اگرچه سعی شده تا حد امکان از وقوع طلاق جلوگیری شود و یا در صورت وقوع طلاق، راه کارهایی برای بازگشت به زندگی مشترک ارائه شود. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که قرآن علی‌رغم پذیرفتن پدیده طلاق و توجه به ضرورت بودن آن در موارد خاص، طلاق را به صلاح افراد و جامعه نمی‌داند.

در روایت مورد نظر نیز، طلاق اولاً به عنوان پدیده‌ای حلال از آن یاد شده و سپس این پدیده حلال، منفورترین حلال‌ها در نزد خداوند دانسته شده است تا به‌طور هم‌زمان، هم بر فواید احتمالی مرتب بر طلاق اشاره کند و هم از آسیب‌های خانمان‌سوز این پدیده جلوگیری نماید. به عبارت دیگر، در عین حال که نباید راه طلاق را بر ازدواج‌های ناموفق بست، نباید راه آن را به کلی باز گذاشت و نسبت به آثار بد آن بی‌تفاوت بود. حال اگر به سبب ورود بیان شده برای این روایت توجه شود، می‌توان

۱. همچنین ر. ک: بقره/۲۲۹ و ۲۳۱.

دلالت حدیث مورد نظر را این گونه بیان کرد: اگرچه خداوند طلاق را بنا به مصلحت زندگی انسانی حلال کرده است، انسان نباید به صورت سلیقه‌ای و هوسبازانه و بدون دلیل منطقی و درست به آن روی آورد، زیرا طلاق علی‌رغم حلال بودن، حلالی بسیار منفور و مبعوض در نزد خداوند است.

نتیجه‌گیری

۱. حدیث «أَبْغَضُ الْحَلَالِ إِلَى اللَّهِ الطَّلَاقِ» در منابع اهل سنت، با طرق متعدد از معاذ بن جبل، عبدالله بن عمر و محارب بن دثار از پیامبر ﷺ روایت شده است. طرق معاذ بن جبل به دلیل انقطاع و ضعف راویان، از نظر سند ضعیف و در تعارض متنی با روایات دیگرند. در میان طرق عبدالله بن عمر، یک طریق به دلیل وجود عیدالله بن الولید و صافی در سلسله سند آن، ضعیف است؛ ولی دو طریق (طریق متصل ابن داود و طریق حاکم) شرایط صحت را دارند که در این میان، طریق متصل ابن داود از قوت بیشتری برخوردار است. طرق محارب بن دثار نیز همگی منقطع‌اند. در منابع شیعه، حدیث مورد نظر به چهار طریق روایت شده که از این میان، یک طریق آن صحیح و یک طریق آن حسن است.
۲. اکثر طرق اهل سنت، تنها بخش برجسته روایت را دربردارند، اگرچه برخی از آن‌ها، روایت را با تفصیل بیشتری نقل کرده‌اند که این گویای تقطیع روایت است. در منابع شیعه، حدیث مورد نظر با تفصیل بیشتر و اضافاتی در متن روایت شده است.
۳. در متن طریق نهم اهل سنت، به سبب صدور حدیث اشاره شده است. همچنین متن اضافی «إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْمِطْلَاقَ الدَّوَّاقَ» در طریق دوم شیعه، به سبب صدور روایت مورد نظر اشاره دارد. به نظر می‌رسد، سبب صدور روایت جریانی بوده که با استدلال به حلال بودن طلاق، درصدد ارضاء نفس تنوع‌خواه، دمدمی مزاج و شهوتران خود بوده است. در برابر چنین جریانی، روایت مورد نظر برای جلوگیری از به‌بازیچه گرفته شدن احکام الهی، ضمن تأکید بر حلال بودن طلاق، از بازیچه شدن ازدواج و طلاق در دست افراد، جلوگیری و این چنین بر ضرورت توجه به بنیان‌های خانواده تأکید می‌کند. براین اساس، طلاق هنگامی مبعوض است که با علل معقول

و درستی همراه نباشد. در واقع، روایت مورد نظر میان مبعوض بودن و حلال، علاج و ضرورت بودن طلاق جمع کرده است.

۴. براساس پژوهش انجام شده، دلالت درست حدیث مورد نظر را می‌توان این چنین بیان کرد: «اگرچه خداوند طلاق را بنا به مصلحت زندگی انسانی حلال کرده است، انسان نباید به صورت سلیقه‌ای و هوسبازانه و بدون دلیل منطقی و درست به - آن روی آورد، زیرا طلاق علی‌رغم حلال بودن، حلالی بسیار منفور و مبعوض در نزد خداوند است و به بیان دیگر نزدیک به حرام است».

کتاب‌شناسی

۱. ابن ابی حاتم الرازی (م ۳۲۷ق)، الجرح و التعديل، چاپ اول، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۱ق - ۱۹۵۲م.
۲. ابن أبی شیهه کوفی (م ۲۳۵ق)، المصنف، تحقیق و تعليق سعيد اللحام، چاپ اول، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بیروت، ۱۴۰۹ق - ۱۹۸۹م.
۳. ابن جوزی (م ۵۹۷ق)، العلل المتناهية في الاحاديث الواهية، تحقیق الشيخ خليل الميس، چاپ اول، دارالکتب العلمیه، بیروت، بی‌تا.
۴. ابن حبان (م ۳۵۴ق)، الثقات، چاپ اول، مؤسسة الكتب الثقافية، هند، بی‌تا.
۵. ابن حبان (م ۳۵۴ق)، المجروحین، تحقیق محمود إبراهيم زايد، دار الباز للنشر والتوزيع، مکه، بی‌تا.
۶. ابن حجر (م ۸۵۲ق)، تهذيب التهذيب، چاپ اول، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بیروت، ۱۴۰۴ق - ۱۹۸۴م.
۷. ابن حجر (م ۸۵۲ق)، طبقات المدلسين، تحقیق عاصم بن عبد الله القريوني، چاپ اول، مكتبة المنار، اردن - عمان، بی‌تا.
۸. ابن حجر (م ۸۵۲ق)، لسان الميزان، چاپ دوم، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۰ق - ۱۹۷۱م.
۹. ابن سعد (م ۲۳۰ق)، الطبقات الكبرى، دار صادر، بیروت، بی‌تا.
۱۰. ابن شاهين، عمر بن شاهين (م ۳۸۵ق)، تاريخ اسماء الثقات، تحقیق صبحی السامرائی، چاپ اول، دار السلفية، تونس، ۱۴۰۴ق.
۱۱. ابن عدی، عبد الله بن عدی الجرجانی (م ۳۶۵ق)، الكامل، قراءة وتدقيق: يحيى مختار غزاوى، چاپ دوم، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزيع، بیروت، ۱۴۰۹ق - ۱۹۸۸م.
۱۲. ابن ماجه، محمد بن يزيد القزوينی (م ۲۷۳ق)، سنن ابن ماجه، تحقیق وترقيم محمد فؤاد عبد الباقي، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بی‌تا.
۱۳. ابی داود (م ۲۷۵ق)، سليمان بن الأشعث السجستاني، سنن أبی داود، تحقیق و تعليق سعيد محمد اللحام، چاپ اول، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع: ۱۴۱۰ق - ۱۹۹۰م.
۱۴. احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق)، العلل، تحقیق الدكتور وصی الله بن محمود عباس، چاپ اول، دار الخاني، الرياض، بی‌تا.

١٥. الألبانی، محمد ناصر (معاصر)، إرواء الغلیل، تحقیق و إشراف زهیر الشاویش، چاپ دوم، المكتب الإسلامی، بیروت، ١٤٠٥ق - ١٩٨٥م.
١٦. بحر العلوم، عزالدین، الطلاق ابغض الحلال الى الله، چاپ اول، دارالزهراء، بیروت - لبنان، ١٤٠٩ق - ١٩٨٩م.
١٧. بخاری (م٢٥٦ق)، التاريخ الكبير، المكتبة الإسلامية، ترکیه، بی تا.
١٨. بیهقی، احمد بن حسین (م٤٥٨ق)، السنن الكبرى، دار الفکر، بی تا.
١٩. حاکم نیشابوری (م٤٠٥ق)، المستدرک، تحقیق و إشراف یوسف عبد الرحمن المرعشلی، بی تا، بی نا.
٢٠. حقانی زنجانى، حسین، طلاق در اسلام بازیه نیست، مکتب اسلام، شماره ٥ از سال ١٦.
٢١. حقانی زنجانى، حسین، طلاق در اسلام، مکتب اسلام، شماره ١٢ از سال ١٥.
٢٢. الخطیب البغدادی (م٤٦٣ق)، تاریخ بغداد، دراسة و تحقیق مصطفی عبد القادر عطا، چاپ اول، دار الکتب العلمیة، بیروت، ١٤١٧ق - ١٩٩٧م.
٢٣. دارقطنی (م٣٨٥ق)، سنن الدارقطنی، تعلیق و تخریج مجدی بن منصور سید الشوری، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ١٤١٧ق - ١٩٩٦م.
٢٤. الدویش، أحمد بن عبد الرزاق، فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء، بی تا، بی نا.
٢٥. الذهبی (م٧٤٨ق)، تنقیح التحقیق فی أحداث التعلیق، تحقیق مصطفی أبو الغیط عبد الحی عجیب، دارالوطن، الرياض، ١٤٢١ق - ٢٠٠٠م.
٢٦. الذهبی (م٧٤٨ق)، سیر اعلام النبلاء، إشراف و تخریج شعب الأرئووط و تحقیق أكرم البوشی، چاپ نهم، مؤسسة الرساله، بیروت، ١٤١٣ق - ١٩٩٣م.
٢٧. رضایی، مریم، مبغوضیت طلاق در اسلام، مجله رواق اندیشه، شماره ٣٠.
٢٨. الزیلعی (م٧٦٢ق)، نصب الرایة، تحقیق أیمن صالح شعبان، چاپ اول، دارالحديث، قاهره، ١٤١٥ق - ١٩٩٥م.
٢٩. صبحی صالح، علوم الحديث و مصطلحه، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ ١٨، ١٩٩١ش.
٣٠. صنعانی، عبد الرزاق (م٢١١ق)، المصنف، تحقیق و تخریج و تعلیق حبیب الرحمن الأعظمی، منشورات المجلس العلمی، بی تا.
٣١. طباطبائی، سید کاظم، مسند نویسی در تاریخ حدیث، چاپ اول، قم، ١٣٧٧ش.
٣٢. العجلونی (م١١٦٢ق)، كشف الخفاء، چاپ دوم، دار الکتب العلمیة، بیروت، ١٤٠٨ق - ١٩٨٨م.
٣٣. العجلی (م٢٦١ق)، معرفه الثقات، چاپ اول، مکتبة الدار، مدینة المنوره، ١٤٠٥ق.
٣٤. العصفری، خلیفه بن خیاط (م٢٤٠ق)، طبقات خلیفه، تحقیق الدكتور سهیل زکار، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، ١٤١٤ق - ١٩٩٣م.
٣٥. عظیم آبادی (م٣٢٩ق)، عون المعبود، چاپ اول، دار الکتب العلمیة، بیروت، ١٤١٥ق.
٣٦. العقیلی (م٣٢٢ق)، ضعفاء العقیلی، تحقیق عبد المعطی أیمن قلعجی، چاپ دوم، دار الکتب العلمیة، بیروت، ١٤١٨ق.
٣٧. کلینی (م٣٢٩ق)، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ چهارم، دارالکتب الإسلامیة، تهران، ١٤٠٧ق.
٣٨. مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایة فی علم الدرایه، حققه محمدرضا مامقانی، قم، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، چاپ اول، ١٤١١ق.
٣٩. مجلسی، محمد تقی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، تحقیق و تعلیق سید حسین موسوی کرمانی و شیخ علی پناه اشتهااردی، العلمیة، قم، ١٣٩٨ق.

۴۰. مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، چاپ دوم، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۴ق.
۴۱. المناوی (م ۱۰۳۱ق)، فیض القدير شرح الجامع الصغير، تصحيح أحمد عبد السلام، چاپ اول، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ق - ۱۹۹۴م.
۴۲. نجفی، هادی، موسوعة أحاديث أهل البيت، چاپ اول، دار إحياء التراث العربی للطباعة والنشر والتوزيع، بیروت، ۱۴۲۳ق - ۲۰۰۲م.
۴۳. نسائی (م ۳۰۳ق)، الضعفاء والمتروکین، چاپ اول، دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزيع، بیروت، ۱۴۰۶ق - ۱۹۸۶م، ۱۵۱.
۴۴. نوری، حسین بن محمد تقی (م ۱۳۲۰ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چاپ اول، مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم، ۱۴۰۸ق.
۴۵. نووی (م ۶۷۶ق)، المجموع، چاپ دوم، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بی تا.

